

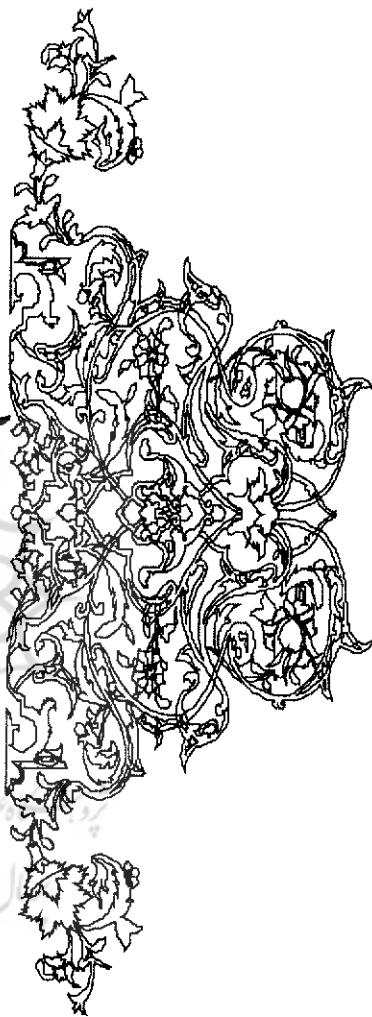
ویژه نامه مرحوم استاد علامه سید جلال الدین آشتیانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پیام
آیت الله جوادی آملی
به همایش بزرگداشت
علامه آشتیانی

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
الجامع علوم انسانی



بسم الله الرحمن الرحيم

حمد ازلی خدای را سزااست، و تحیت ابدی پیامبران الهی، مخصوصاً حضرت ختمی نبوت را رواست، و درود دائمی اهل بیت عصمت به ویژه حضرت ختمی امامت (ع) را بجاست. به این ذوات قدسی تولی داریم و از معاندان آنان تبری می‌نماییم. مقدم شما فرهیختگان حوزه و دانشگاه را که در جوار مضجع ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به منظور تکریم فقه معقول و منقول گرد هم آمدید گرامی می‌داریم و اعتلای روح حکیم الهی جامع فقهین آیت الله سید جلال الدین آشتیانی (ره) را به برکت ثقلین از خدای سبحان مسألت می‌کنیم. آنچه در این پیام و جیز به عنوان تبصره راقم سطور و تذکره مشتاقان جمع سالم بین درایت و روایت تدوین می‌شود عبارت است از:

یکم: کرامت انسان مسبوق به خلافت اوست و خلافت وی مصبوغ به عقلانیت اوست، که صبغه‌ای از آن احسن نخواهد بود: «و من احسن من الله صبغه.» و چون خلیفه خدا باید مستخلف عنه خود را بشناسد، و به ضرورت ازلی و وحدت ذاتی و بی‌همتایی او آگاه گردد و از ارسال پیام آوران و فرو فرستادن صحیفه‌های وحیانی وی مطلع شود، و راه اثبات آنها را بداند و در فرق بین معجزه و علوم غیبیه متحیر نباشد، و این معارف وزین، بدون مبانی معقول، میسور نیست، و استنباط چنین مبانی متقن بدون منابع معرفت‌شناسی عقلی مقدور نخواهد بود، لذا خدای سبحان دفااین علمی را در نهان انسان نهادینه فرموده و او را به تدبیر ترغیب کرد تا حکیمانانه بیندیشد و امانت خلافت را حراست کند، تا نه از خود بیافد و نه بافته‌های دیگران را با یافته اصیل خویش که همانا خلافت الهی است تلفیق نماید؛ زیرا ملفق از داخل و خارج، خارج است و خارجی خلیفه نخواهد بود.

و چون حیثیت خلافت برای انسان واقعی حیثیت تقییدی است و نه تعلیلی، اگر کسی رأی خود یا نظر دیگران را بر حکم مستخلف عنه خویش مقدم بدارد، مسلوب‌الخلافه شده و منفی‌الکرامه می‌گردد و با سوط: «فهی کالحجارة أو أشد قسوة» هبوط می‌کند و شناخت همه این اصول همه با برهان عقلی است و ایمان به آنها به فتوای عقل نظری بر عهده عقل عملی است که: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» و آن فتوای علمی و ایمان عملی از سپهر فطرت می‌بارد و بر صحنه دل فرو می‌آید و به صورت اسلام فطری می‌روید و قبل از طلوع خورشید نقل، پگاه را روشن می‌کند، آنگاه با تابش شمس نقل، شکوفا می‌گردد.

دوم: پاسداشت حرمت حریم عقل را می‌توان از متن نقل استنباط کرد؛ زیرا خدای سبحان با



اینکه همواره مورد سؤال مستمندان عرشی و فرشی است: «یستله من فی السموات و من فی الارض»، اما هرگز مورد سؤال بازرسان سمایی و ارضی نخواهد بود: «لا یستل عمّا یفعل و هم یستلون». سرّ سلب سؤال بازخواستی از خداوند این است که سائل منتقد، یا خارج از حوزه آفرینش خداست، و یا داخل قلمرو آن است؛ فرض اول با انتقای موضوع، مسلوب است؛ زیرا: «الله خالق کل شیء» و بیرون از حوزه آفرینش خداوند، معدوم صرف است، و فرض دوم با انتقای محمول، منتفی است؛ زیرا تمام کارهای الهی بر نهج حکمت و صراط عدل است، و حکمت علمی و عدل عملی هیچ گاه بازخواست نخواهد شد.

اگر خداوند قانون الهی را به همراه رهبران دینی تنظیم نمی فرمود، آن سکوت حکیمانه نبود و این ترک عادلانه نمی شد؛ زیرا انسان، سالک مستمرّ است و با مردن نمی پوسد، بلکه از پوست دنیا به درآمده و با نوشیدن جام مرگ جامه آخرت می پوشد و به هدف نزدیک می شود. در آن حال معترضانه می گوید: خدایا تو که می دانستی انسان رهرو است، مسیر و هدفی دارد، چرا راه را معین نکردی و راهنما نفرستادی. همه این مطالب متقن و مقبول را برهان عقلی تحریر می کند و قرآن حکیم آن را امضاء می نماید: «رسلاً قد قصصناهم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم علیک و کلم الله موسی تکلیماً. رسلاً مبشرین و منذرین لئلاّ یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل...» (نساء/۱۶۴-۵)؛ یعنی بعد از فرستادن انبیاء، مردم علیه حکمت و عدل خدا حجت ندارند و قبل از آن حجت دارند؛ زیرا ظرف در آیه چون در مقام تحدید است، مفهوم دارد و این حجت خدا پسند، همان برهان عقلی است که بر مبانی بین و مبین استوار است.

سوم: عقل برهانی که از شائبه قیاس و خیال و گمان و وهم ظاهر باشد سالک پویا و پایانی است که عقلانیت خویش را و امدار چیزی نمی داند و فن آوری خود را با سفارش کسی شروع نکرده است تا به دستور شخصیت حقیقی یا حقوقی آن را متوقف کند، بلکه چون معلوم او در حدی متوقف نیست وی نیز در ادامه راه تعقل، توقّفی نخواهد داشت. وقتی به ضرورت مبدأ هستی و وحدت و سایر اسمای حسنای وی پی برد و هنگامی که از حتمی بودن علوم و حیاتی آگاه شد، عمیقاً در صدد کشف اسرار جهان و انسان و پیوند این دو عنصر حساس خلقت خواهد بود، و چون خود را محتاج علوم الهی می داند هرگز بدون دلیل معتبر نقلی، فتوا نمی دهد و همان طور که انسان های معصوم مانند انبیا و امامان معصوم (ع) در آثاره دفاین عقول، سهم تعیین کننده دارند (و یتروا لهم دفاائن العقول)، حکمای متأله، فقیهان متعبد و ... در آثاره دفاین نقول تأثیر بسزایی دارند.

این تعامل متقابل بین عقل و نقل که هر کدام با احراز نصاب لازم، حجت شرعی شمرده



می‌شود، در کشف پاسخ پرسش‌های متنوع، کارآمد بوده و در اعتصام به قرآن و عترت که حبل متین آویخته خدایند، نه چون باران انداخته، راهنمای امین و مبین رجین‌اند. طرد هر یک مستلزم هدم خود و دیگری است؛ چون این دو عنصر محوری دین، متلازم بلکه لازم و ملزوم‌اند، حذف ملزوم، یعنی عقل برهانی، از حوزه یا دانشگاه، موجب هضم نقل معتبر از این دو حصن حصین خواهد بود، چه اینکه احساس ناروای تقابل بین عقل و نقل، مایه بی‌مهری متقابل صحابه درایت با اصحاب روایت است که به زیان هر دو و به سود رقیب عنید می‌باشد.

ادبیات محاوره‌ای غیر از ادبیات استدلالی است؛ اولی در نگرش و نگارش کارگاهی خود، عقل را برابر دین می‌پندارد و می‌گوید: فلان مطلب عقلی است یا دینی، عقلی است یا شرعی، و دومی در منظر بارگاهی خویش، عقل را در قبال نقل می‌بیند و چنین می‌گوید: فلان مطلب عقلی است یا نقلی، عقلی است یا سمعی؛ زیرا عقل تجربی یا تجریدی اگر روشمندانه اجتهاد نماید و در ظل نص و نه در برابر آن به جزم یا طمأنینه برسد لازم است طبق آن عمل شود.

اختلاف در باب نقل چونان تشبث اصحاب نقل، دلیل بی‌پایگی عقل مداری نیست، چه اینکه سند بی‌مایگی نقل محوری نخواهد بود. از این رهگذر می‌توان به مخاصمه مصنوعی علم و دین خاتمه داد، و هر چه با عقل برهانی اعم از تجربی، ریاضی، فلسفی، کلامی، فقهی، حقوقی و اخلاقی مانند نقل معتبر اگر وابسته به عرصه بود و نبود است می‌توان طبق آن چنین گفت: خداوند چنان کرد، یعنی از تکوین خدایی گزارش داد و اگر پیوسته به ساحت باید و نباید است می‌شود به استناد آن گفت: خداوند چنان دستور داده است، یعنی از تشریح الهی خبر داد، و هرگز دین در گزاره‌های نقلی خلاصه نمی‌شود و هیچگاه علم خارج از محدوده دین، به معنای جامع و کامل خود که فعل و قول، حکمت و حکم خداوند را دربردارد نخواهد بود.

چهارم: آنچه سلطان همه علوم و معارف محسوب می‌شود، وحی انسان کامل معصوم (ع) است که نه تنها عیب هر دانش و نقص هر بینش را تصحیح می‌کند، بلکه هیچ علمی توان هموردی یا مزامله آن را ندارد، چون دانستن، غیر از یافتن است و این هر دو غیر از شدن است؛ یعنی علم الیقین غیر از عین الیقین است و این هر دو غیر از حق الیقین‌اند. لذا انسان کامل معصوم (ع) مانند ذوات مقدس اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هر کدام مع الحق و الحق مع هولاء و لا یقاس بهم احد.

لیکن آنچه همتای عقل برهانی است، ظاهر منقول است که برخی از لحاظ صدور و جهت صدور قطعی و از وجه دلالت ظنی‌اند، و برخی از سه جهت یا دو جهت ظنی‌اند. در تزامن و

هماوردی، قطع‌ها را باهم و مظنه‌ها را باهم به مصاف فرامی‌خوانند. با چنین روشی، عقل و نقل همانند دو دلیل عقلی یا دو دلیل نقلی هماهنگ خواهند بود، و در محاسبه یا محاکمه هرگز عقل برهانی را علم بشری ندانیم، لذا آن نیز با نقل معتبر، علم الهی است که خدای سبحان از درون به انسان می‌آموزد، چه اینکه نقل معتبر را از بیرون به او تعلیم می‌دهد و از اینجا می‌توان با تدوین متون درسی مأخوذ از عقل و نقل، صبغه اسلامی یافتن دانشگاه را تأمین نمود؛ زیرا اگر مطالب علمی با افزایش «هو الاول و الاخر» و تبیین اینکه نظام موجود را چه مبدایی آفرید و برای چه هدفی خلق کرد و با استعانت از رهنمودهای متنی آن تکمیل شود، همواره از آیات الهی سخن به میان می‌آید، و روح دینی در متون درسی دمیده می‌شود، آنگاه هم حوزه به کمال خود بار می‌آید و پرورش یافتگان جامع معقول و منقول چون حکیم و فقیه آقای سید جلال الدین آشتیانی نادر نخواهند بود، و هم دانشگاه به جمال خویش نایل و متخصصان متعهد و اندیشوران متعهد فراوان خواهند شد. ان شاء الله

پنجم: عالمان راستین، وارثان پیامبران‌اند. تفاوت جوهری میراث طبیعی و فراطبیعی در این است که در ارث طبیعی، تا مورث به مرگ فیزیکی نمیرد از ارث خبری نیست، و در ارث فراطبیعی تا وارث به موت متافیزیکی (موت ارادی) ارتحال نکند از ارث سهمی نمی‌برد.

هان ای حوزویان و دانشگاهیان، هاتف نبوی (ص) و علوی (ع) همواره اعلام می‌دارد: «یا علی‌ابو‌امده، الانه» بکشیم با موت هوی و مرگ هوس، فرزندان دوره طاها و یاسین شویم. هرگز به علم اندک و دانستن صرف بسنده نکنیم و برنامه‌های درسی را برابر آیه محکمه، سنت قائمه و فریضه عادلانه تنظیم نماییم و این مثلث مبارک را عضه عضه نکنیم و علم الوراثه را سایه افکن علم الدراسه نماییم و طبق وعده الهی: «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها أو مثلها» کسی را خاتم الحکماء یا خاتم الفقهاء، تلقی نکنیم، بلکه با امید به فیض و فوز مستور و مشهور خداوندی اجتهاد نماییم، تا مدال فخر آور: «منا اهل البیت»، نصیبمان گردد.

آنچه خصیصه حوزه کهن، کانون عقل و نقل و شهود، مهد فطاحل و فحول و پرورش قدر اول سپهر حکمت و فقاقت چونان علامه سید مهدی بحر العلوم بود یعنی حوزه مقدسه مشهد رضوی (علی‌شرفه آلاف التحية و الثناء) همچنان از گزند حوادث مصون بماند و اکنون که ایران اسلامی به برکت قیادت انسان متکامل که بین معقول و منقول و مشهود جمع سالم نمود، به جهانیان سلامی زند: اطلبوا العلم و لو بایران.

و الان که شهد شهادت مداران ایران زمین، ذایقه آزادمنشان و استقلال طلبان عالم را کامیاب می‌نماید و عصر کنونی که جهان گسترده چند میلیاردی همانند دهکده کوچک به شمار می‌آید،

از بهترین ابزار پژوهش در کیهان و تحقیق در قرآن و سنت معصومان (ع) یعنی عقل برهانی
حداکثر بهره را ببریم.

مجدداً مقدم بزرگان حوزه و دانشگاه گرامی، و سعی بلیغ برگزار کنندگان این یادبود به یاد
ماندنی مشکور، و روح فقید سعید آیت حکمت و فقه، سید جلال الدین آشتیانی (رضوان الله علیه)
با اجداد گرامی و اولیای کرام الهی محشور.

پروردگارا نظام جمهوری اسلامی، مقام معظم رهبری، دولت و ملت و مملکت را در ظل
امام زمان حفظ فرما. امام راحل، مراجع گذشته، معلمان و شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی را
با انبیاء محشور فرما. والسلام علیکم ورحمة الله.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی